

سخنرانی مهدی خانبابا تهرانی در مراسم به خاکسپاری نوری دهکردی

که برای چاپ در اختیار راه آزادی قرار داد شده است

مهدی خانبابا تهرانی :

دهکردی با مایه گذاشتن از جان، سند دوستی و وفاداری خود را با

جنبش کردستان و مردم ستمدیده آن دیار امضاء نمود.

نیمه شب ۱۷ سپتامبر وقتی خبر قتل ناجوانمردانه نوری دهکردی، صادق شرفکندی، فتاح عبدلی و همایون اردلان را شنیدم، زبانم بند آمده بود چه که پس از قتل دکتر قاسملو و یارانش تا آن زمان سنگین تر از این خبر نداشتم. نوری دهکردی رفیق خوب و همراه و هم‌رزم سالیان درازم در نیمه ۴۶ سالگی با گلوله کین و به اسلوبی که سربازان گمنام "امام زمان" در دستگاه حجت‌الاسلام‌های خونخوار زیر و بم آن را خوب آموخته‌اند در خون نشسته بود و در کنارش رفقای دیگرم، کاک صادق شرفکندی، فتاح عبدلی و همایون اردلان از دلیران کردستان.

آن شب تا سپیده دم ماتم گرفتم و در تمام طول شب غرقه در خاطرات دور و نزدیک دوست‌ها، فراز و نشیب‌های مبارزات مشترک گذشته با این رفقا و بویژه نوری بودم. من که نوری را همیشه در برابر دیدگانم چون خدنگ ایستاده دیده بودم، نمی‌توانستم باور کنم، که او دیگر در میان ما نخواهد بود، و از این پس همسر و یارمهربان او شهره و دختر دل‌بندش سارا از فیض دیدار و دست نوازشگر او محروم خواهند ماند. در حالی که بغض گلویم را می‌فشرد و اشک حسرت و غم از دیدگانم سرازیر بود، این بیت خاقانی را با نام دهکردی، در دل تنهایی شب با خود زیر لب زمزمه کردم.

همی گفتم که خاقانی درینا گوی من باشد

درینا من شدم آخر، درینا گوی خاقانی

چون نیک می‌دانستم که با مرگ نوی نه تنها همسر و دختر نازنینش سارا و سایر اعضای خانواده و دوستان و یاران او، پل تمامی آزادی خواهان و جنبش ترقی خواه و دموکراتیک، چه سرمایه گرانبهایی را با ناگاه از دست داده است.

نوری دهکردی حاصل نسلی بود که در تکاپوی ساختن جهانی شریف و کمال به هر دری می‌زد. او از هیچ تلاشی در راه تحقق آرمان والای انسانی عدالت اجتماعی و آزادی فروگذار نکرد و تا واپسین لحظات حیات پربار خویش لحظه‌ای از کار و کوشش باز نایستاد.

نوری دهکردی در ۴۶ سال پیش در شهر کرد دیده بر جهان گشود، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در ایران به پایان رساند. او در سال ۱۹۶۷ برای ادامه تحصیل عازم اروپا شد. ابتداء در شهر لئوبن (اٹریش) آغاز به تحصیل نمود و در همان زمان به صفوف جنبش دانشجویی ایرانیان پیوست. پس از چندی برای ادامه تحصیل به شهر برلن آمد، در این شهر در چارچوب کنفدراسیون جهانی به مثابه یکی از کادرهای فعال سازمان دانشجویان

ایرانی در برلن به پیکار علیه دیکتاتوری محمدرضا شاهی برخاست. نوری از همان سالهای نخستین فعالیتش در پرتو درایت و پشتکار بی‌نظیری که از خصوصیات برجسته او بود، به صورت کادر برجسته جنبش دانشجویی ایرانیان درآمد و در پیشبرد سیاست و مشی رزمنده کنفدراسیون جهانی نقش فعال داشت.

با از هم گسیختن یکپارچگی کنفدراسیون جهانی و شکل‌گیری چند واحد مجزا بنام کنفدراسیون در اواسط سالهای ۷۰ نوری در ساختن و پرداختن نظری و سازمانی واحد رزمنده کنفدراسیون جهانی (مرکزیت فرانکفورت) سهم بسزایی ایفاء نمود و در سال ۱۹۷۰ به عنوان دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی انتخاب شد و در این سمت به نحو شایسته‌ای انجام وظیفه نمود. او در دفاع از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در صف اول مبارزه قرار داشت، و در چندین آکسیون اعتراضی به اعتصاب غذا، تحصن، اشغال نمایندگی‌های سیاسی رژیم شاه و دموستراسیون‌ها به عنوان اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران شجاعانه شرکت نمود و در چند نوبت به جرم اعتراض به اعدامها در ایران به زندان افتاد. ده‌ها مقاله در زمینه دفاع از آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در نشریات کنفدراسیون جهانی و سایر مطبوعات اپوزیسیون چپ ایران، و چند ترجمه فارسی از آثار کلاسیک مارکسیستی، از نوری به یادگار مانده است.

نوری از پرکارترین روشنفکران انقلابی ایران بود که از اواخر سالهای ۱۹۶۰ تا اواسط ۷۰ ابتداء با جریان "کادرها" و سپس با نشریه چپ همکاری خلاق و صمیمانه داشت، در آستانه انقلاب ایران از نخستین مبارزین تبعیدی بود که بی‌تابانه به هوای بازگشت به میهن روزشماری می‌کرد و سرانجام چندماهگی قبل از سقوط رژیم پهلوی همراه یارانش راهی میهن شد، تا با شرکت در جنبش ضداستبدادی مردم ایران به مبارزین درون کشور به پیوند، و از همان لحظات نخست ورود به ایران، نوری شبانه روز در راستای وحدت نیروهای چپ دموکرات و مستقل تلاش نمود، و در نتیجه کوشش‌های پرثمر او در ماههای نخست پس از انقلاب سازمان اتحاد چپ به وجود آمد که او یکی از پایه‌گذاران و تدوین‌کنندگان برنامه سیاسی آن بود، در این سازمان نوری به عضویت هیأت اجرائیه انتخاب شد و به عنوان یکی از مسئولین نشریه اتحاد چپ با روشن‌بینی خاص خود سلسله مقالاتی در رد ولایت فقیه و تناقض آشکار آن با دموکراسی به رشته تحریر درآورد. زمانی که بسیاری از نیروهای چپ و رادیکال جامعه گرفتار اوهام ضدامپریالیستی رژیم خمینی شده بودند، نوری از نخستین فعالین چپ بود که با درک خطر استبداد مذهبی طی مقالاتی در نشریه اتحاد چپ هشدار داد و ضرورت ایجاد صف مستقل چپ دموکرات و جبهه دموکراتیک ملی را برای مقابله با گرایش استبداد مذهبی یادآور شد.

نوری به جنبش دموکراتیک مردم کردستان دلبستگی خاص داشت و به این جنبش به مثابه سنگر دفاع از آزادی و مقاومت در برابر استبداد می‌نگریست. از این رو، در معرفی و ایجاد پیوند میان جنبش کردستان و سایر بخش‌های جنبش ترقی‌خواه مردم ایران، چه به لحاظ نظری و چه عملی پیگیرانه تلاش می‌ورزید. به دنبال هجوم گسترده استبداد مذهبی و استقرار جو اختناق همگانی نوری از تاریخ بهمن ماه ۱۲۶۰ ناگزیر به اختفاء شد و سرانجام پس از چند ماهی زندگی پنهانی به جنبش کردستان پیوست و در کنار حزب دموکرات کردستان و زندگی شبانه‌روزی با پیشمرگه‌ها و کادرهای سیاسی حزب دموکرات، نوری به ایجاد پیوند عمیق دوستی با کادرها و رهبری حزب موفق شد، و در نتیجه گفت‌وگوهای مدام با رفقا دکتر قاسملو و شرفکندی و سایر اعضای رهبری حزب به صورت محرم سیاسی حزب دموکرات و مشاور مورد اعتماد آن حزب درآمد، تا جایی که در بسیاری از جلسات رسمی دفتر سیاسی حزب شرکت می‌کرد. پایان سال ۱۹۸۴ بود که نوری به قصد دیدار همسر و فرزندش

که او را بعد از تولدش ندیده بود. راهی آلمان شد و کردستان را موقتاً ترک کرد. با آمدن به آلمان و دیدار با خانواده‌اش لحظه‌ای آرام نداشت و همواره در فکر بازگشت به کردستان و پیوستن به پیکار مردم ستمدیده کرد بود. پس از بحث‌های طولانی بالاخره او پذیرفت، در کنار خانواده‌اش بماند و در اروپا به وظایف سیاسی و اجتماعی بپردازد. نوری با وجود تغییر محل سکونتش، هرگز تماسش با جنبش کردستان قطع نشد، و از هیچ تلاشی در راه پیشبرد و تحقق سیاست دموکراسی برای ایران و خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران برای مردم ستمدیده کردستان فروگذار نکرد، و تا واپسین روزهای حیات پربارش به این سیاست که از اصول همیشگی او بود - وفادار باقی ماند.

فراموش نمی‌کنم در فروردین ماه ۱۲۶۰ نیز هنگام تدوین برنامه سیاسی شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال که نوری از پایه‌گذاران آن بود، فدرالیسم را به مثابه راه حل مسأله ملی در ایران در برنامه سیاسی شورای متحد چپ طرح نمود. در سال ۱۲۶۹ در گردهم‌آیی چپ‌های دموکرات برای ایجاد یک جریان وسیع سیاسی، بار دیگر نوری به عنوان یکی از تنظیم‌کنندگان "طرح پیشنهادی برای نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات ایران" نظام فدراتیو را راه حل مسأله اقلیت‌های ملی در ایران دانست. این طرح سال گذشته به امضای نوری دهکردی و سیزده تن دیگر از یاران نوری در سطح نسبتاً وسیعی انتشار بیرونی یافت.

توجه و دقت نوری به خواست عمومی مردم کردستان ایران و تلاش صمیمانه‌اش در جهت راه‌یابی برای حل مسأله ملی در ایران، او را به مرتبه هم‌رزم متعهد حزب دموکرات کردستان ایران ارتقاء داده بود، تا جایی که در ماه سپتامبر امسال به عنوان عضو همراه هیأت نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران، در کنگره بین‌الملل سوسیالیستی شرکت جست و در تمام طول کار کنگره لحظه‌ای از کنار رفقای کردش دور نشد.

نوری با این که می‌دانست در چه عرصه پرمخاطره‌ای عمل می‌کند، اما متأسفانه در اثر - بیگانگی با احساس خطر - که از خصوصیات همیشگی او بود، سرانجام بدست آدمکشان رژیم جمهوری اسلامی، در نیمه‌شب ۱۷ سپتامبر در کنار همراهانش کاک صادق شرفکندی، فتاح عبدلی و همایون اردلان در خون نشست، و با مایه گذاشتن از جان، سند دوستی و وفاداری خود را با جنبش کردستان و مردم ستمدیده آن دیار امضاء نمود.

به یاد دارم در سال ۱۹۸۲ در سفری که به کردستان داشتم، شبی با حضور قاسملو، شرفکندی و عده دیگری از کادرهای رهبری حزب دموکرات در محل دفتر سیاسی پس از صرف شام، مشاعره‌ای میان نوری دهکردی و دکتر قاسملو در گرفت و پس از مدتی در حین مشاعره نوری از دکتر قاسملو حرف (س) را خواست و قاسملو بلادرنگ با این شعر اقبال لاهوری با او پاسخ داد :

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم

ره که نه معلوم شد، چیستم و کیستم

موج شتابنده‌ای تیز خواهید و گفت

هستم اگر می‌روم و نروم نیستم

هنگامی که قاسملو شعر را به پایان برد، نوری دستهایش را به علامت تسلیم بلند کرد و خطاب به کاک رحمان قاسملو گفت : " دکتر این شعر جواب ندارد، جز تکرار آن و عمل کردن به مفهوم آن " آنگاه نوری همان شعر اقبال لاهوری را که قاسملو خوانده بود، باز خواند!